



اسلام آزادی را در ارتباط با شکوفایی انسانیت معنا می کند

سردبیر فصلنامه قیسات با اشاره به تفاوت‌های آزادی اسلامی و آزادی غربی گفت: ما آزادی را در ارتباط با شکوفایی انسانیت انسان معنا می کنیم...

سردبیر فصلنامه قیسات با اشاره به تفاوت‌های آزادی اسلامی و آزادی غربی گفت: ما آزادی را در ارتباط با شکوفایی انسانیت انسان معنا می کنیم و مواعی که باید از سر راه برداشته شود تا این هدف نائل شود، ولی در غرب آزادی را به گونه دیگری می بینند و کاری به ارتقای سطح معنوی انسان ندارند.

به گزارش خبرنگار مهر، چهارمین نشست اندیشه های راهبردی جمهوری اسلامی، 24 آبان ماه به بحث و بررسی در خصوص ابعاد مختلف موضوع «#171;آزادی؛ پرداخت. رهبر انقلاب با تأکید بر اینکه ما در مقوله آزادی به دنبال شناخت نظر اسلام هستیم، مهمترین تفاوت میان دیدگاه اسلام و غرب در خصوص آزادی را، منشأ و پایه بحث آزادی دانستند و افزودند: در اندیشه لیبرالیستی، منشأ آزادی، تفکر انسان گرایی یا همان اومانیزم است در حالیکه در اسلام مبنای آزادی، توحید به معنای اعتقاد به خدا و کفر به طاغوت، است. حضرت آیت الله خامنه ای تأکید کردند: در دیدگاه اسلام، انسان از همه قیود به غیر از عبودیت خدا آزاد است. در ادامه مباحث گذشته، در گفتگو با دکتر محمد محمدرضایی، عضو هیئت علمی پردیس قم دانشگاه تهران ابعادی از این موضوع بررسی شد که اکنون از نظر شما می گذرد.

*آزادی در دین اسلام به چه معناست؟

ما در سنت خودمان هم ترکیب خاصی از آزادی داریم که متفاوت از آزادی است که در مغرب زمین وجود دارد. برای نمونه به آرای حضرت امام(ره) در مسأله آزادی و نگاه ایشان به انسان اشاره می کنم، البته نظر ایشان برخاسته از تفکر دینی اسلام است.

حضرت امام(ره) معتقد است که انسان اعجوبه ای است که دارای دو نشئه و عالم است. نشئه ظاهریه و نشئه باطنیه که همان نشئه ملکوتی انسان است. انسان دارای مقامات و درجاتی است و معتقد است که از برای هر کدام از این مقامات و درجات، انسان جنود(لشکریانی) دارد. ایشان جنود این قوا را بر دو قسم می دانند، جنود رحمانی و جنود عقلانی و معتقد است که لشکریانی در وجود خودمان داریم که لشکریان شیطان هستند که انسان را به ملکوت سفلی، عالم دنیا و سعادت صرف دنیوی دعوت می کنند و در واقع انسان را از مرتبه ای که هست که به مرتبه مادون خودش تنزل می دهند.

مرتبه دیگری بنام مرتبه باطنیه داریم که لشکریان جنود رحمانی دارد و این جنود رحمانی، انسان را به تعالی و مرتبه قرب الهی دعوت می کند. ایشان معتقد است این دو لشکر با هم نزاع می کنند و درگیری دارند و انسان میدان جنگ این لشکریان جنود رحمانی و جنود شیطانی است. اگر این لشکریان جنود رحمانی غالب شدند انسان اهل سعادت و رحمت و شایسته نام انسان است و می تواند در زمره انبیاء و اولیاء و صالحین قرار بگیرد و با آنها محشور شود و اگر جنود شیطانی ما غلبه پیدا کند اهل شقاوت می شویم و در زمره شیاطین و کفار و محرومین از رحمت الهی قرار می گیریم.

*تفاوت مبنای اندیشه اسلامی و غربی در انسان و تعریف آزادی که از آن ناشی می شود، در چیست؟

نکته ای که در این بحث وجود دارد این است که آنچه که در سنت دینی ما وجود دارد انسان یک صورت باطنی و یک صورت ظاهری دارد. اگر قوه شهویه و غضبیه در آن رشد پیدا کند، می بینیم که این انسان، ظاهر انسانی دارد ولی باطن او حیوانی است. افرادی که در دنیا دیده باطن بین دارند، ممکن است همین انسان را در قالب یک حیوان ببینند. اگر این انسان تحت تعالیم انبیای الهی قرار بگیرد می تواند در زمره اولیاء الله قرار گیرد، یعنی می تواند عنوان واقعی مقام انسان را به خود اختصاص دهد. شما می دانید چون غیر از خداوند هیچ کس آگاه از حقایق هستی نیست و اینکه چه برنامه ای می تواند انسان را به تعالی سوق دهد چون غیر از انبیای الهی کس دیگری به ماورای طبیعت به گونه ای که آنها دسترسی دارند، دسترسی ندارد و غیر از خداوند کسی از همه ابعاد وجودی انسان و زوایای درونی آن آگاه نیست.

پس رشد و کمال واقعی و انسانی و اینکه انسان بتواند از مرتبه حیوانیت خود را به مرتبه انسانیت برساند حتما باید اینجا برنامه های جدی وجود داشته باشد تا بتواند به تعالی برسد و همان طوری که می دانید انسان دارای رشد هست؛ رشد نباتی که با همه گیاهان همانند هستیم. دوم رشد حیوانی که با همه حیوانات در خوردن، خوابیدن و تولید مثل هم کاروان و هم قافله هستیم. سوم رشد

انسانی که از راه تعلیم و تربیت مخصوصا از راه تعلیم و تربیت دینی و تعالیم انبیای الهی صورت می پذیرد که تنها از طریق آنها می توانیم به این مقام نائل شویم.

***انسانها از دیدگاه دینی چه تفاوتی با هم دارند؟**

انسانها از دیدگاه دینی هرچند در ظاهر ممکن است با هم شباهت داشته باشند ولی در باطن انسانها دارای مراتب و درجات مختلفی هستند، برخی ها فقط رشد نباتی دارند و برخی ها رشد حیوانی و برخی هم رشد انسانی دارند. باید اینها را از هم تشخیص دهیم

مسأله دیگر این است که برخی دیگر از انسانها از سطح حیوانات هم پست تر هستند، چون انسان قابلیت این را دارد که تعالی پیدا کند، ولی خودش با اختیار و آزادی ای که در اختیارش داده شده است می تواند خودش را به مرتبه حیوانیت تنزل داده است همچنین مسأله دیگر این است که انسان می تواند با توجه به تعالیم انبیای الهی به سیر ملکوتی و انسانی خودش نائل شود و آنچه که باعث پیشرفت انسان می شود همین سیر ملکوتی انسان است. اگر ما بخواهیم مقایسه ای بکنیم این دو سنت را .

می بینید که در تفکر غربی فقط به همین شکل و ظاهر انسان و سطح ظاهری انسان توجه شده است نه سطح باطنی انسان و برنامه هایی که هم برای انسان در نظر گرفته می شود همین سطح باطنی انسان و ارضای تمایلات انسان و احیانا لذتهای برتری که ممکن است این انسان داشته باشد اما هیچ برنامه ای ندارد تا انسانیت را در انسان شکوفا سازد، چون ما معتقدیم که انسانیت انسان فقط در سایه تعالیم انبیای الهی شکوفا می شود و آزادی انسان در ارتباط با او معنا پیدا می کند. انسانی که اسیر هوای نفس خودش شود، در واقع یک نوع بردگی نوین است. این طور نیست که شما فکر کنید انسان آزاد از قید استبداد برون آزاد شد ولی گرفتار یک دیکتاتوری درون شده که آن هم هوای نفس اماره هست.

***آزادی از شهوات و تمایلات حیوانی چه جایگاهی در آزادی از دیدگاه اسلام دارد؟**

در روایت داریم که بنده شهوت از بنده مالک و ارباب و رعیت ذلیلانه تر است. همان طوری که در بیانات پیامبر گرامی اسلام هست که مبارزه با تمایلات نفسانی جهاد اکبر است که مهمتر از مبارزه با دشمنان و طاغوتهای بیرونی است، لذا در این دو سنت دینی و غربی آزادی بسیار با همدیگر متفاوت است.

ما آزادی را در ارتباط با شکوفایی انسانیت انسان معنا می کنیم و موانعی که باید از سر راه برداشته شود تا این هدف نائل شود، ولی در غرب آزادی را به گونه دیگری می بینند و کاری به ارتقای سطح معنوی انسان ندارند و یا حداقل بی تفاوت هستند. اصلا اعتقادی ندارند که تعلیم و تربیت را در این جوامع دینی کنند و انسانها براساس ان مناسک و دستورات دینی هستند که می توانند به تعالی برسند.

***تفاوت مهم آزادی اسلامی و آزادی غربی در چیست؟**

پیامبر گرامی اسلام(ص) وقتی مبعوث شدند فرمودند که من می خواهم شما را آزاد کنم و غل و زنجیرهایی که بر گردن شما هست را باز کنم و شما را آزاد کنم و دعوت به ملکوت کنم تا شما به سوی ملکوت پرواز کنید و لذا جهاد اسلامی و مبارزات اسلامی معنا پیدا می کند یعنی موانع باید برطرف شود تا انسانها بتوانند به تعالی و کمال واقعی خودش نائل شوند در صورتی که در مغرب زمین این حالت وجود ندارد و حداکثر چیزی که وجود دارد این است که موانع بیرونی برطرف شود و انسان بتواند تمایلات خود را ارضا کند و هیچ برنامه و دستوری در این زمینه وجود ندارد، لذا در این دو سنت آزادی بسیار متفاوت است.

متفکران مغرب زمین گاهی بر ما خرده می گیرند که تصور شما از آزادی متفاوت است واقعا همین طور است چون ما در دو سنت متفاوت زندگی می کنیم و سنت ما پیروی از انبیای الهی است و آزادی در مکتب اینها بسیار متفاوت از آزادی مغرب زمین است.